

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
نیویارک، نهم جون ۲۰۱۰

ترشی سگرت و مربای چرس ظاهراً طنز

این نوشته را در برلین سر کرده و به مانند صدها سری که تر کرده و کل نکرده باشم، در گوشه ای از قات و قوت کمپیوتر گذاشته بودم. از قضاء، تقدیر چنان رفته بود که نامه در نیویارک بسر رسد. قصه ازینقرار است :
بدیدن دوستی رفتم و اولین چیزی که بر سر میز کارش توجهم را جلب کرد، بوتلی بود پُر آب، که در آن سوخته های سگرت آبازی میکردند. پرسیدم:

« مگر "ترشی سگرت" انداختی؟ »

خندیده گفت، که نی میخوام دود سگرت هوا را ملوث و آلوده نسازد. گفتم:

« وا بجان دل و درون بیچاریت که غمشان را نمیخوری!!! »

« از غم "درون" خود را فارغ ساختی و در فکر "بیرون" افتیده ای!!! »

به فکر همان مثل قدیمی کابلان افتادم که :

"پیش روی از آروسا و پشت سر از شبشا"
(پیش روی از عروسها و پشت سر از شبشها)

این مثل به نحوه های مختلف دیگر نیز در زبان عامیانه دری ما ترسب کرده است؛ مثلاً به شکلی که گوئیم:

"جرت و فرتش حلال، دگیش گوشت خوک"
(جرت و فرتش حلال، دگرش گوشت خوک)

و یا در هیئت:

"شنیده که الیابات شار اس"
(شنیده که علی آباد شهر است)

یا :

"صدای دل از دور خوش اس" (صدای دهل از دور خوش است)

شعرای ما نیز در زمینه قلم بسیار فرسوده و مثلاً فرموده اند:

"از دور میبرد دل و نزدیک زهره را"

یا :

محمد دیده و موسی شنیده
"شنیده کی بود مانند دیده"

نص این مثل در زبانهای مختلف جهان نیز دیده میشود، ولو با اشکال و قوالب متفاوت. چنانکه مردم هند گویند:

"روتی موتی کُچ نهی، سامانه بهُت بهُت"
یعنی: نان و لباس درک ندارد، مگر سامانه از حد گذشته

در زبان المانی مثلاً گویند:

Vorne hui und Hinten fui

ترجمه: پیش روی دلربا و پشت بدبوی

در هر صورت موضوع ازین قرار است که:

انسانها بیشتر متوجه ظاهرند، تا باطن؛ به ظاهر خود میرسند و باطن را فراموش میکنند. دور نرویم و ملک خود را در نظر بگیریم: وقتی مثلاً قرآن مجید و کلام الله تعالی قرائت میگردد، مردم بدون اینکه به نص کلام خدا نظر داشته باشند، متوجه آواز و زیر و بم شدن صدای قاری می مانند. اگر قاری استاد "عبد الباسط عبدالصمد" مصری و یا استاد "برکت الله سلیم" افغان بود، همه یکجا با قرائت و در خم و پیچ هر آیت شریف میگردند و جام جام اشک میریزند. مگر اگر کدام قاری کریه الصوت و بد آواز بود، اصلاً رادیو را پرچو میکنند، چه رسد که به فرموده های خداوندی گوش فرانهند.

عرفای عالیشان ما که از ظاهر و امور دنیوی و مادیات بریده و متوجه باطن و معنویات گردیده بودند، "تزکیه نفس" و "تزکیه باطن" (۱) را سرلوحه کار خود ساخته و بدین نظر رسیده بودند، که تا لوح "دل" و آئینه "درون" پاک و صافی و مصیقل نگرده، نور حق در آن هرگز متجلی نمیگردد.

اگر موضوع را عام تر ساخته و در ساحة گسترده تر از نظر بگذرانیم:

بشر به کارهایی در طبیعت و خصوصاً در "کره زمین" دست می یازد، که طبیعت و طبیعت زمین را فاسد می سازند و این کارهایی اند که در واقع "بیخ" خود آدم را نیز می کَنند. اینجاست که مسائلی چون "حفظ الصحه محیطی" و به حساب برادران ایرانی ما "حفظ محیط زیست"، علم میگردد. البته وقتی گپ تا این حد بزرگ شده و باصطلاح کابلی به "افتاوه و لگن" (۲) کشید، باید موضوع را گذاشت برای فرصتی مناسبتر، تا مسأله با عمق بیشتر، شگافته گردد!!!

گپ از "حفظ الصحه محیطی" رفت و قصه ای به یادم آمد:

در سالهای پیش در یکی از روزهای اول ماه جولای که هوا خوب گرم میشد، در برلین جشن "همجنسگرایان" برپا میگردد. این جشن که به نام Christoffer Street Day یاد میشد، به تقلید از "نیویارک" در نفس شهر برلین و در منطقه ای موسوم به Tiergarten "تیر گرتن"، برپا میگشت. "تیر گرتن" پارکی بزرگ و فوق العاده وسیع در مرکز شهر برلین است، که شاید از نگاه ساحة از "سنترال پارک" Central Park نیویارک نیز، بزرگتر باشد. (در مقایسه این دو پارک معظم، مقاله ای جداگانه خواهم نوشت). از وسط "تیر گرتن" چندین جاده بزرگ میگذرد و این پارک را قسمت قسمت میکند. روز "همجنس بازان" در جاده بزرگ وسط "تیر گرتن" برگزار میگشت و دران بیشتر از دو میلیون "همجنس گرا" از سراسر المان و جهان اشتراک میکردند. درین جشن از هر "بی بند و باری" ای که در تخیل بگنجد و ننگد، صورت میگرفت. شرکت کنندگان میلوها بوئل بیر و واین میخوردند و چون توایلهای سیار جهت رفع "پیشاب" کفاف نمیکرد، مردم میرفتند و در بیخ هزاران درخت پارک میشا شدند. ملیونها لیتر شاش مگر بیخ درختان مسکین را کنده بود و هزاران درخت با ارزش و کهنسال به خشکی گرائیدند. همان بود که بخاطر "حفظ الصحه محیطی"، جشن را ممنوع ساخته و درختان پارک را نجات دادند.

نکته ای را که در این رابطه میخوام بگویم اینست:

برای دولت المان هیچ مهم نیست که هزاران و ملیونها لیتر شراب و بیر روزانه مصرف می‌گردد و دل و جگر بیرخور و شرابخور را ویران می‌سازد. چون آنها گویا فقط در غم "محیط زیست" اند. صحت مردم "صدقه سر" مبالغه‌نگفت ملیونیی، که از درک مالیات مشروبات الکلی، روزانه به جیب دولت میریزد!!!!!!

می بینم که گپ کاملاً جدی گشت. حالا اگر از جدیات گذشته و دوباره به طنز و هزل بگرائیم، دلم میشود به آن دوست جاناجانی بگویم:

اگر من ترا میشناسم، نه تنها به "ترشی انداختن سگرت" اکتفاء نخواهی کرد، بلکه اگر روزی کارت از دست ما مردم به تریاک رسید(۳)، زود باشد که از "چرس و تریاک" هم "مربا" جور کنی!!!!!!

آخر با مربا انداختن "چرس و تریاک" جلو بسا عوارض مضره این دو "ماده حیاتی" گرفته خواهد شد!!!!!!

توضیحات:

- ۱ - "ترکیه" (بر وزن "تبصره و تذکره و توطئه و تفرقه و تنمیه")، مصدر باب "تفعیل" عربی و در معنای "پاک کردن" است. پس "ترکیه نفس و باطن" یعنی "پاککاری نفس و باطن". "زکی" کلمه عربی (صفت مشبیه) و مؤنث آن "زکیه" نیز از عین ریشه ثلاثی برخاسته اند. البته نباید "زکی" را "با" "ذکی" مغالطه کرد، چون هردو کلماتی اند با معنی و مستعمل و "ذکی" که از مصدر "ذکاوت" برخاسته است، معنای "باذکاوت و هوشمند" را میدهد.
- ۲ - "گپ به افتاوه (آفتابه) و لگن کشیدن" اصطلاح زیبایی کابلی و کنایه از "جدی شدن موضوع" است.
- ۳ - "از دست کسی به تریاک رسیدن" نیز از اصطلاحات زیبایی کابلی و مراد از "به توان رسیدن" و "به بن بست کشیدن" است. چنانکه شاعری زیباکلام و طنزگوی فرمود:

کارم ای سرفه ز دست تو به تریاک رسید(کشید)

درینجا از صنعت "توریه" کار گرفته شده است، چون در پهلوی معنایی که در بالا شرح داده شد، مراد شاعر این هم هست، که در قدیم معمولاً برای تداوی "سرفه"، از "تریاک" کار میگرفتند.